

فهرست دانش آموزان و معلمان

شماره دوازدهم - خرداد

فهرست:

- ۱- سرکار خانم سید زینب حسینی
- ۲- مقاله: آموزش و پرورش و معلمان
- ۳- مصاحبه با آقایان: شمس و مبارزات
- ۴- دولت چیست، (فصل دوم)
- ۵- شعر: کتابخوانان
- ۶- مقاله ای از بابک دانش آموز
- ۷- پیام بنیادین بزرگداشت دین پیروز و صفای
- ۸- ضمیمه درباره طلبه ابراهیم ازباز



آنانکه به آرزوی کوتاه و هستی چهار
چهار دست و پا چسبیده اند
آیا هرگز از پشته میکنند
به انسانهای بزرگ و زیبن ژرف
به ارزشمند زیبن و پر شکوه مریخ؟

«مرضیه احمدی اسکوئی»

گفتگو با سوزان

در جهت مذاوم جبهه کسانى است؟

پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که به شکست جنبش رهائیبخش خلقهای تحت ستم ایران انجامید، امپریالیسم آمریکا برای فروردین هرجه بیشتر جنگالها - پیش در این سرزمین ثروت خیز، از هیچ کوششی فرو - گزار نکرد و با استفاده از تجربیات چندین ساله اش در کشورهای تحت سلطه، توانست ۲۵ سال دیگر همه بهره‌کشی بیرحمانه را جنایت بار خود از خلقهای ایران ادامه دهد.

امپریالیسم به تجربه دریافته بود که برای وابسته کردن کامل این سرزمین زرخیز به خود، باید جلوی رشد صنعت و کشاورزی را در ایران بگیرد و سرای اینکار با سرانبر کردن سرمایه و کالاهای خود میبایست فرهنگ خاصی را در کشور تحت سلطه ترویج کند. بزرگانی دیگر، مردم را از فکر کردن به مسائل داخلی

و به پانی دورنگهدارد و برای اینکار میبایست
فرهنگ ملی و مردمی را از آنها گرفته، فرهنگ
مبتذل که تنها منافع او باشد بر ملت ما تحمیل
کند و ما شاهدیم که در این سالهای سیاه دیکتاتوری
چگونه صنعت و کشاورزی ما به زائدهٔ صنعت پیشرفته
امپریالیسم، در جهت سود رسانی هرچه بیشتر با و
تبدیل شده و چگونه فرهنگ جامعه ما به صورت فرهنگی
مصرفی و استعماری درآمده است.

امپریالیسم برای حفظ سلطه دراز مدت خود از
چه شیوه‌هایی استفاده کرد؟ ابتدا اختناق شدیدی
را بر جامعه حاکم ساخت و هر صدای آزاد بخواهی
را با منتهای تفاوت و بیرحمی خفه کرد. روزنامه‌های
متعدد و ترقیخواه را توقیف کرده و سانسور شدیدی را
بر مطبوعات و رسانه‌های دیگر تحمیل نمود. کتابها و
نشریات مرقی از کلیه کتابفروشیها و کتابخانه‌ها جمع
آوری و نابود گردید و از آن پس به شدت جلوی چاپ و
نشر کتابهایی که بنحوی با منافع امپریالیسم و نوکرا-
نشد در تضاد بود گرفته شد. مطالب روزنامه‌ها، مجلات
کتابها، ترجمه‌ها و غیره، باید از صافی سانسور دستگاه

حاکمه وابسته به امپریالیسم میگذشت و بعد به دست
خواننده میرسد . بسیاری از کتب ، ضاله شناخته
شده و موضوع اعلام گردید . حتی خواندن یکی
از آنها ، شکنجه و آزار ساواک و زندانهای طولانی -
المدت را در پی داشت .

امروز شاهدیم که چگونه مردم برای خرید
کتابهایی که به سرعت چاپ و کنار خیابانها بفروش
میرسند ، اشتیاق نشان میدهند ، تا از میان آنها
فقر فرهنگی نانی از سالها خفقان را جبران سازند .
فروش سرسام آور کتاب در یک سال اخیر بهترین
گواه این مدعاست .

با وجودیکه هنوز ۴ ماه از روز قیام و سرنگونی
رژیم وابسته به امپریالیسم نگذشته است ، خبر
حملة به کتابفروشیها ، کتابخانهها و سوزاندن کتابها
مترقی در گوشه و کنار کشور ، به گوش ما میرسد . یکروز -
در خرمآباد ، یکروز در نهاوند ، و

این حرکات ارتجاعی و وحشیانه چه مفهومی
را در بردارد ؟ تکرار این اعمال منافع چه کسانی
را تأمین میسازد ؟ آیا در این مورد نیز مثل موارد -
(بنده در صفحه ۲۲) - ۳ -

درختی را که برفی دهد
سزودن معاونت
خاکش را چه کسی خواهد از بود
تاخته ای را که فرومی شکند
پوسیده میماند
راستی آبانده ای برف بر آن نبود

کنکور، مسابقه

خبرابر

«برشت»

کنکور اصالت چگانه و در چه شرایطی برگزار میشود ؟
سالهای گذشته در این فصل تب و تاب کنکور با شدت بسیار
از جانب مقامات " مسئول " دامن زده میشد و دستگاه آموزشی رژیم
با بوق و کرنا اعلام میکرد که با بیطرفی و حتی دلسوزی تمام مسابقه
ای آزاد برای عموم دیلمه ها را نظارت میکند تا " شایسته ترین "
افراد که بهترین " تلاشها " را بعمل آورده اند " برگزیده " شوند .
این که کیفیت این مسابقه چگونه بود و تار و پودهای کنکور در چه
اشکال گوناگونی ظاهر میشد خود مسئله گسترده و مهمی است .
میتوان از نحوه برگزاری کنکور ، از انتخاب رشته و شیوه آزمون
و در همه موضوع دیگر سخن ها گفت . میتوان تمرکز امکانات

آموزش و مؤسسات عالی و دانشگاهها را در پایتخت متمرکز
مشکل قرار داد و تا آنجا ریشههای کرد که آشکارا به بنیم گسسته
تعامی این ناسامانی ها در ارتباط کامل با تمرکز سرمایه و وجود
بوروکراسی و دیگر تضادهای درونی جامعه سرمایه داریست .
ما سعی خواهیم کرد که در آینده به طور همه جانبه به این موضوع
مهم بپردازیم . اما در این جا می خواهیم تنها حسی اما حسی
کنکور را باختصار از نظر بگذرانیم .

بر همه آشکار است که داوطلبان کنکور هیچ وجه در شرایط
همانی تحصیل نکردند . کیفیت که نداند دانش آموزان بافت
کرمان و میانگینی زایل از امکانات برابر با دانش آموزان السرز
و خوارزمی بهره مند نیستند . آیا کسی که نیمی از وقت خود را در
کارگاه مزرعه یا مفازه بسر می برد و نیم دیگر را با خستگی تمام
صرف تحصیل می کنند ، با کسی که افزون بر امکانات مدرسه
ملی از معلم خصوصی ، مسافرت های گوناگون و امکانات خانوادگی
نیز برخوردار است در وضع یکسانی بسر میرود ؟

راستی این مسابقه چه معنایی میدهد ؟ این گلاریاتور بازی -
مدرن در صحنه آموزش موجب سرت خاطر چه کسانی میشود ؟
این تنازع بقای ساختگی به نفع چه کسانی جز جبهه اندواری و نوکران
درگاهشان تمام خواهد شد ؟

فرزانه‌ای میگوید: "هنگامی صحبت از ناهرباری ممکن است که رابری شرایط برقرار شد باشد. اول باید باها را در یک سطح قرار داد تا معلوم شود چه کسی رشید تر است." (۱)

تا آنجا که به نقش سازنده، مسابقه و رقابت سالنامه مربوط میشود حرفی نیست لیکن سخن بر سر شرایط و اهداف این مسابقه است. در این جا است که قانونی عام، انکار ناپذیر و بی‌شکوف - چهارمی نماید: امکانات آموزش یکسان بدون تفریق عادلانه، ضروری نیست. و از همین رو تا اینجاست نظام اقتصادی نوین، سخن از سوزگاری کنکور سراسری منصفانه فریبی به پیش نیش و مسابقاتی از این دست می‌نماید به مسابقه سابقه بین دانش سوار و پیاده نخواهد بود. آری در گلزار است که صد گلد و بیشتر می‌شکند نه در سوره زار.

با این همه ما در شرایط انقلاب کنونی، ضمن تلاش برای تدوین انقلاب و تغییرات بنیادی اقتصادی و سیاسی

(۱) به نقل از کتاب "اندیشه‌های من"

سعی خواهم کرد در حد توان و امکان محدود خود عملاً در جهت رفع مشکلاتی که گریبانگیر دانش آموزان است گام برداریم و چون مسئله کنکور بار عظیمی است که بر دوش آنها که از امکانات آموزشی بسیار محدودی برخوردارند و عملاً این مشکل مانع پرداختن آنها به بسیاری از مسائل دیگر میشود ما برای یاری دانش آموزان از هم اکنون در تدارک کلاسهای تقویتی هستیم.

گرفتن دست دانش آموزان در مسایل درسی آنها به هیچ وجه نمی تواند منافی ایطان ما به این عقیده باشد که باید بیشترین تلاش را در مسیر ایجاد نظام اجتماعی عادلانه بکار انداخت.

همگامی ما در مسایل کوچک روزمره نمی تواند جدا از همراهی ما در راه ساختن فردای شکوهمندمان باشد.

نبود باد نظام فرهنگی استعماری

مختصری از سرگذشت و مبارزات معلم شهید

بهروز دهقانی چریک فدایی خلق

بمناسبت سالروز شهادت او

بهروز در یک خانواده فقیر کارگری چشم بجهان گشود و از کودکی برای کمک به معاش زندگی همراه با پدر به کارهای مختلف می پرداخت پدرش چاه کن بود و در اثر کار زیاد و تعاس مداوم آب به پا دردت شدیدی مبتلا گشته و قدرت کار کردن را از دست داده بود، به همین جهت بهروز با وجود استعداد و علافتای که به تحصیل داشت مجبور شد در ۱۶ سالگی مدرسه را رها کرده و برای تأمین نقشی فعالیت را بعهده بگیرد. بهروز در دانشسرای مقدماتی تبریز نامنویسی کرد و متعهد شد که پس از اتمام این دوره، ۵ سال را برای تدریس در روستاها بگذراند.

در دانشسرا با صمد بهرنگی و کاظم سعادت آشنا شد و پس از مدت کوتاهی با آنها رفیق صمیمی و جدا نشدنی گشت چرا که هر سه دارای جهت فکری یکسانی بودند. پس از اتمام دانشسرا بهروز در ۱۸ سالگی بعنوان معلم راهی روستاهای آذربایجان گشت. در آنجا بود که متوجه شد تمام تعلیمات مریبان دانشسرا بی ارزش بوده و در ردی را از کودکان روستا دوا نمیکند.

سزوی رفقا بهروز احمد و کاظم مصمم گرفتند که اطلاعات دانشپسرا را به فراموشی سپردند و برای بهرورش کودکان روستائی شبیه‌های نویسنده بر اساس تحریکات مصمم خود اصلاح کنند. تلاشی که آنها برای آموزش کودکان روستائی به خرج می‌دادند و خوشش که با دهقانان داشتند آنها را بین مردم روستاها معروف و محبوب ساخته بود.

او همراه صمد و دیگر رفقایش در شرایط تاریکی و خفایان جوانانه‌ای امید و ایمان و مبارزه را در قلبهای چون آتش خود بهرورش میدادند. آنها عقیده داشتند "هرنوری هرچقدر هم ناچیز باشد بالاخره روشنائی است."

حوانان روستائی آموزگاران راسخین خود را بیاد می‌آورند. آموزگاران که از فیس و افاده مرا بودند، روی خاک کنار بچه‌ها می‌نشستند و با آموزشهای خود دینای نوینی را بروی آنها می‌گشودند.

بهروز همراه با سایر رفقای مبارزش، گروهی را در تبریز تشکیل دادند که با خط مشی مبارزه قهرآمیز بر علیه رژیم، کار خود را آغاز کرد و از اولین گروههایی بود که به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست. بهروز دهقانی که مدت‌ها تحت تعقیب ساواک بود در اوایل سال ۱۳۵۰ دستگیر شد و زیر شکنجه‌های وحشتناک قرار گرفت و بالاخره در ۱۰ خرداد همان سال به شهادت رسید در حالیکه تا آخرین لحظه به آرمان انقلابی خود وفادار ماند. "یادش گرامی باد"

بعد از قیام شکوه مند خلقهای ستوده بد و سرنوشتی رژیم مغور، بلوی معلمین
پیشگام حرکت خود را در جهت تشکیل معلمین آغاز کرد تا همراه با سایر
نیروها در حفظ دستاوردهای انقلاب و محو کامل سلطه امپریالیسم مبارزه
کند. در این شرایط به علت اینکه سالها اختناق بر جامعه ماحکوم می‌شد
حرکتهای صنفی سیاسی معلمین پراکنده و بنا بر این مائشاخت و سیاهی از
نیروها و توانائیهای پتان، تشکیلات منظم و شکل گرفته و برنامه کار مشخصی
نداشتیم و میرفتیم. در حرکت خود به چنین مائشاخت و تشکیلات و برنامه‌های
دست یابیم. در چنین شرایطی می‌بایست حرکتی خلاق و سازنده از طرف همه
معلمین علاقه مند در جهت شکل گیری چنین تشکیلاتی صورت می‌گرفت و همگی
با بسیج امکانات خود چنین تشکیلی را سرعت می‌بخشیدیم و در جریان کارها
برخورد های سازنده تشکیلات را ارتقا می‌دادیم ولی متأسفانه برخورد های
فعال انتقادی و سازنده از طرف همکاران چپکسانی که در رابطه های نزدیکی
با ما بوده و چه کسانی که در ارتباطی و در تری بوده اند بسیار کم بوده است
هر چند که ما در طول چند ماه کار موفق به رفع بسیاری از نواقص شده ایم
ولی اشکالات و نواقص بسیاری هنوز در کار است که باید با برخورد های سازنده
و خلاق سایر همکاران رفع گردد. شاید بتوان گفت که علت نبودن چنین
برخورد هائی حاکم بودن روحیه لیبرالیستی بر ما است بنا بر این برای شناخت
بیشتر این پدیده زیان بخش گوشه‌های از مقاله لیبرالیسم ماورا در زیر
نقل می‌کنیم.

امیرالیم با شکل گوناگون، ظاهر می یابد.

وقتی بروشنی معلوم شود، که شخصی اشیاء کرده است، ولی فقط باین علت که او یک نفر آشنا، یک همشهری، یک همکلاسی، یک دوست صمیمی، یکی از عزیزان، یک همکار یا زبردست قدیمی است، از بحث اصولی با او سر باز زدن، برای حفظ صواب و دوستی کارها را بحال خود رها کردن، یا بخاطر مناسبان، حسنه به عوض حل نهائی مسائل با آنها بطور سطحی برخورد کردن، نتیجه این خواهد شد که هم جمع لطیفه بینند و هم شخص مورد نظر، اینست اولین شکل ظهور لیبرالیسم.

در غیاب افراد، بدون احساس مسئولیت از آنها انتقاد کردن، پیشنهادات خود را بطور فعال به تشکیلات ارائه ندادن، نظرات خود را در باره اشخاص در حضورشان مطرح نکردن وای پشت سر آنها حرف زدن، از صحبت در جلسات خود داری نمودن، ولی پس از جلسه پر حرفی کردن، نسبت با اصول زندگی کلک تیمی اعتنا نمودن و خود را به ولنگاری و بی بندوباری عادت دادن - اینست دومین شکل ظهور لیبرالیسم.

هرکاری که بشخص خود مربوط نباشد، بدست پیشامد سپردن، در صورت وقوف کامل به نادرسنی مطالبی از اظهاری نظر در باره آن تا حد ممکن خود داری کردن، رندانه در صد حفظ و نگه داری خود برآمدن و فقط شخص خود را از ارتکاب اشتباه مصون نگاه داشتن - اینست سومین شکل ظهور لیبرالیسم.

بقیه در صمیمه ۲

دولت چیست؟

قسمت دوم:

طبق نظر مارکس: "دولت ارگان سیادت طبقاتی و ارگان مستعمر یک طبقه بر طبقه دیگر است. دولت ارگان سیادت طبقاتی طبقه معینی است که با طبقه مخالف خود نمیتواند آشتی پذیر باشد". به همین خاطر ساده اندیشی خواهد بود اگر تصور کنیم که دولت عبارت از سازمانهای اجتماعی سبطرفی است که برای حفظ نظم بین طبقات برده و برده دار، خان و رعیت، کارگر و سرمایه دار - قضاوت می نشینند و جاسب حق را می گیرند. اصولاً دولتی که برای حفظ منافع طبقه حاکمه بوجود آمده چطور ممکن است از منافع کسانیکه بوجودش آورده اند چشم پنهان کند.

بعد از برافتادن نظام فئودالی به مرحله کاملتری از تکامل یعنی سرمایه داری می رسید. در اینجا نیز دوطبقه متخاصم کارگر و سرمایه دار وجود دارند و دولت در اینجا دولت سرمایه داران است لیکن به این نکته باید توجه نمود که چون در این دوره استشار بسیار شدید تر از دورانهای قبلی است و نیز نیروهای مولده رشد می نمایند یافتن و امکان تولید سلاحها و وسایل جنگی مدرن فراهم آمده است. بنابراین دولت یعنی ارگان سرکوب نیز بسیار وسیع تر

و مجهزتر از د ولت‌های قبل است. در این دوره دستگاه دولتی بوروازی عمارت است از ارتش، پلیس، سازمان‌های جاسوسی و عمارت دیگر تمام ارگان‌های لازم برای نظارت بر عقاید و اعمال افراد جامعه و سرکوب و مقاومت آنها. در جوامع سرمایه‌داری عموماً ما شاهد حکومت مرکزی مقتدر و ارتش یکپارچه هستیم که از خصائل دولت بورژوازی است و این نیز خود از شیوه تولید سرمایه‌داری منشاء میگیرد. ساخت اقتصادی متمرکز و ارگانیکی لزوماً در روستای جامعه بصورت دولت متمرکز بورژوازی منعکس میگردد. در این دوره سیستم‌های پلیسی، جاسوسی بسیار مدرنی وجود دارد و سرمایه‌داران برای تقویت دولت‌ها میلیون‌ها تومان صرف خرید و ایجاد دستگاه‌های جاسوسی و استراق سمع و غیره میکنند.

برای ایجاد ارتش بسیار قوی و مدرن هر ساله میلیارد ها تومان در تسلیحات سرمایه‌گذاری میشود تا این اسلحه‌ها برای سرکوبی هرگونه مقاومتی از طرف مردم بکار رود. کلیه قوانینی که در این دوره وجود دارد همگی بدست سرمایه‌داران و عوامل آنها نوشته شده و برای حفظ منافع سرمایه‌داران است و بدست آنها با اجرا در می‌آید و برای سرکوب تمامی مردم بخصوص کارگران می‌باشد. بارها شنیده‌ایم که اعتصابات کارگری را حتی بخاطر اضافه دستمزد، کارفرما با فراخواندن نیروهای پلیس و ارتش درهم شکسته و کارگران را به خون

کنشید و است. (طریق نمونه انداختن کارگران جهان چه گنج در حال
 ۵۰) اما این دولت حافظ منافع مردم بوده که کارگران را به
 ارتش به خون می‌کشاند؟

«هر انقلاب با درهم شکستن مائین دولت و ملی بخشی این مسئله
 را نشان می‌دهد که طبقه حاکمه چگونه می‌کوشد محدود و بسته‌های
 تشکیل دهد که خود مگرار وی باشند و طبقه می‌تواند نیز متغیر
 سازمان نوینی از این نوع که در اختیار اشتغال شوندگان باشند
 موجود آورد» (انگلس، بخش قهر در تاریخ)

حال تصور کنید، اگر این مائین دولت و سازمانهای مربوط به
 ارتش و درهم شکسته نشود آیا ممکن است تصور کرد تمام
 ارگانهای را که سرمایه‌داران بوجود آورد فاند، به منافع آنها
 پشت کند و خود را در اختیار طبقه دیگر قرار دهد و اعلام همبستگی
 کند؟ با اعلام همبستگی ماهیت ارتش و طبقه‌ای که آنرا بوجود آورده -
 تغییر نمی‌کند. تنها با درهم شکستن ارتش، پلیس و تمام ارگانهای
 پیوسته دولت است که میشود حاکمیت طبقه سرمایه‌دار را از بین
 برد و دولت خاص او را درهم شکست.

«دولتی که حافظ منافع تمام زحمتکشان باشد یعنی دیکتاتوری
 دموکراتیک (پرولتاریا و دهقانان) را برپا نمود. با از بین رفتن
 طبقات دولت نیز بخودی خود از میان خواهد رفت ولی از بین

بودن قدرت دولتی سرمایه داران تنها از طریق حارزه قهرآمیز
و درهم شکستن آن ممکن است نه از طریق تصرف کردن واحدا یا تغییر
دادن و عوض کردن مهره‌هایی از آن.

تنها مسئله‌ای که ما در هر مرحله و در جامعه با یستی به آن روبرو
کنیم اینست که دولت حاکم حافظ منافع کدام طبقه است.

دولت‌هایی که تا کنون تعریف کردیم همگی ارگان سنگری اقلیت
بر اکثریت بوده ولی بعد از انقلاب پرولتاریا و درهم شکستن قدرت
دولتی سرمایه داران و از بین بردن آنان با انقلاب قهرآمیز،
دولت پرولتاریا سرکار می‌آید. دولت پرولتاریا در ماهیت خود
دیکتاتوری طبقه کارگر و مانند هر دولت دیگر اسرار مرکب بخشی
از جامعه است. اما اگر دولت‌های استشارگر همه اسرار مرکب
اکثریت خلق بدست اقلیت حاکمه و بسود اقلیت حاکم‌اند، دولت
پرولتاریائی اعمال حاکمیت بوده‌های وسیع خلق به رهبری طبقه
کارگر برای مرکب اقلیت کوچک استشار کنندگان می‌باشد.

دیکتاتوری پرولتاریا - دیکتاتوری است نسبت به اقلیت
استشارگر که از صند قدرت بزرگ افتاده ولی هنوز نابود نشده، اقلیتی
که در برابر پرولتاریا برای بازگرداندن نظام کهنه مقاومت میکند.
دیکتاتوری پرولتاریا شکل خاصی از اتحاد پرولتاریا با
ترده‌های زحمتکش بویژه با دهقانان است. اتحادی که رهبری

آن در دست پرولتاریا است و هدف آن ساختن جامعه کمونیستی است.

با رسیدن به این هدف چون طبقات از بین رفتند، دولت نیز — به خودی خود از میان خواهد رفت.

بطور خلاصه: دیکتاتوری پرولتاریا عالمتربین نوع دموکراسی است. چون آزادی را برای اکثریت مردم به همراه دارد.

برای مطالعه بیشتر در مورد دولت میتوانید به کتب زیر که در تهیه این مقاله از آنها استفاده شده است، مراجعه کنید.

- ۱- تاریخ دنیای قدیم اثر کورفکین (۳ جلد)
- ۲- منشاء خانواده، دولت و مالکیت خصوصی (انگلس)
- ۳- دولت و انقلاب (لنین)
- ۴- مبانی ماتریالیسم تاریخی
- ۵- زمینه تکامل اجتماعی (میتروپولسکی)

کتابسوزان :

آنگاه که رژیم فرمان داد تا کتابهای مضره را
در ملا عام به آتش درکشند و گاوان از هر سو
ارابه های مملو از کتاب را به خرمن آتش می کشیدند ،
نویسندگان و در تبعید ، ننی از شاهسینه ترین ، فهرست سوخته ها را
از نظر گذراند
و چون دریافت که نام کتابهایش از قلم افکاره است ، بخود لوزید ،
برائیه های خشم به جانب میزش متناهیست
و با خام های پیران به مسند نشینان قدرت نوشت :
مرا بسوزانید ! مرا بسوزانید !
آیا کتابهایم حقیقت را همواره گزارش نکرد فاند ؟
و اینک شط بسا مسن
جوانان در روئگی رفتار می کنید !
به شما فرمان می دهم :
مرا بسوزانید !

“برتولت برشت”

از دستورات اطاعت نکردن و نظرات خود را بر آنها ارجح دانستن ،
فقط از تشکیلات توقعات بیجا داشتن ولی از انضباط تشکیلاتی بیوفی نمودن
اینست چهارمین شکل ظهور لیبرالیسم .

بعوض اینک به خاصر و حدتها ترقی و پایداری و تربیت نداشتن کارها به
بحث و جدل پرداختن و علیه نظرات نادانانست مبارزه کردن ، بد جلسات
شخصی توسل جستن ، دعوا و مرافعه براه انداختن ، گفتن و دشمنی خود را
بیرون ریختن و انتقام جوئی کردن - اینست پنجمین شکل ظهور لیبرالیسم .

رد نکردن نظرات نادانانستی که شنیده میشود و حتی اظهارات عناصر ضد
انقلابی را شنیدن ولی گزارش ندادن بلکه آنها را چنان با خون سردی تلقی کردن
که گوئی اصلاً اتفاقی نیفتاده است - اینست ششمین شکل ظهور لیبرالیسم .

در میان توده ها بودن ولی تبلیغ و تهییج نکردن ، در جلسات صحبت
نکردن ، تحقیق نمودن ، از وضع توده ها سؤال نکردن ، بدرد توده ها
نرسیدن ، در برابر توده ها بی تفاوت بودن - اینست هفتمین شکل ظهور
لیبرالیسم .

در برابر اعمال کسیکه منافع توده ها را پایمال میکند ، خشمگین
نشدن ، تذکر ندادن ، جلوی او را نگرفتن و برای او دلیل و منطق
نیاوردن ، بلکه جلوی او را باز گذاشتن - اینست هشتمین شکل ظهور
لیبرالیسم .

باجدیت کار نکردن ، برنامه معین و سمت مشخصی نداشتن ، بلکه کارها

را بطور سرسری انجام دادن و زندگی را بدست پادشاه ها سپردن است.
زمانی که انسان را هب است، فقط کارش حداد را آوردن تا قوس است.
اینست همین شکل ظهور لیموالیمسم.

خویشتر را آنچنان شخصی دانستن که خدمات نهایی در راه انقلاب
انجام داده است، به سابقه خود نازیدن، نمایندگی انجام وظایف مهم را
نداشتن ولی از همه به گرفتن مأموریت های کم اهمیت تر سر باز زدن، در کار
لاقیدی و در تحصیل سستی از خود نشان دادن - اینست همین شکل
ظهور لیموالیمسم.

به اشتباهات خود پی بردن، ولی بخاطر اصلاح آنها تلاش نکردن، تمسک
به شخص خود و روش لیموالیمستی اتخاذ کردن - اینست باز هم همین شکل
ظهور لیموالیمسم.

البته میتوان موارد دیگری را نیز برشمرد، ولی این بار به ماده انواع
عده آنها میباشند.

اینها همه اشکال ظهور لیموالیمسم هستند.

لیموالیمسم در یک جمع انقلابی پدید میآید و بهت بسیار زیان بخش، لیموالیمسم
به منزله خورفاست که یکبارگی و وحدت را بتدریج میخورد، پیوند هارا -
میگسلد و موجب پاصیوخته در کار و اختلاف نظر میگردد. لیموالیمسم برسان
دهنده تشکیلات محکم و انضباطی پولادین مرفوف انقلابی است، مانع
اجرای کامل رهنمود های سیاسی است و بالاخره سازمانهای حزبی را از
بقیه در ضمیمه

"مناسبت ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کار، دانش آموزان یکی از دبیرستانهای تهران، نمایشگاهی شامل عکس و نقاشی برپا کردند. گزارش جگونگی این نمایشگاه توسط یکی از دانش آموزان برگزارکننده تهیه شده است که به لحاظ سبک صیق و آگاهانهای که در تهیه گزارش بکار رفته ما را برآن داشت تا آنرا عینا چاپ کنیم با امید آنکه تجربهای باشد برای تمامی دانش آموزان آگاه و مستول."

توضیح: علت تاخیر چاپ این گزارش نسبت به زمان برپایی نمایشگاه دیر رسیدن آن بدست ما می باشد.

نمایشگاه ما

مناسبت روز کارگراول ماه مه یا زده اردیبهشت تمام بچه های کلاس خود مات هنری تصمیم گرفتیم اشتراکا نمایشگاهی ترتیب بدیم.

کلاسی محتاج توجه بیشتر با بچه های که قلبشان آکنده از عشق به خلق است. کلاسی که با کمی توجه آینده روشنی خواهد داشت و با بی توجهی مسلط با دل سردی و فرار بچه ها از درس و محیط مدرسه مواجه خواهد شد. این کلاس هنری کلاسی است ذوقی و طبعی با احساس تر و لطافت بیشتر از کلاسهای دیگر بچشم میخورد و بچه ها در این کلاس آزادی را طلب کرده اند و که بیشتر از کلاسهای دیگر

آزادند و بخاطر همین احساس، همگی با اتحاد و همبستگی دست
بدرست هم دادیم تا حرکتی مثبت برای آگاهی همه کرده باشیم.
هرچند این کار فقط مربوط به کلاس و بچه‌ها بود ولی ما بخاطر
آگاهی مسئولین دبیرستان اطلاعی به آنها دادیم و شروع به کار
کردیم. البته اکثر کارها آماده بود تا اینکه از دفتر خبر رسید که
نمایشگاه فقط باید برای دختران آزاد باشد و این دستوری است که
ناحیه داده وقتی به دفتر مراجعه کردیم مدیر مدرسه به ما گفت که
من فکر می‌کردم نمایشگاه فقط برای محیط مدرسه و به مدت یک روز -
است و اگر می‌دانستم به این صورت می‌خواهد باشد اصلاً اجازه
ترتیب آن را نمی‌دادم این مشکل شماره یک ما بود با اعتراض پیاپی
بچه‌ها و اینکه اگر قرار باشد فقط بچه‌های مدرسه ببینند احتیاج به
نمایشگاه نیست آنها اغلب به کلاس ما می‌آیند و ما را مشغول کارها -
یمان می‌بینند و بخاطر همین موضوع مدت‌ها جمله ورود ممنوع بر
در کلاس زده بودیم که کارها برای بچه‌ها هم تازه باشد در ضمن
ما که نمی‌خواستیم برای بچه‌های مدرسه هنرنمایی کنیم و کار هنریمان -
را به رخ آنها نکشیم هنر ما برای زحمتکشان و کارگران بود کسی
همیشه محروم بود ماند و فکر می‌کنند که کل‌گرویدن ننگ است و هیچ
فکر نکردند که این طبقه کل‌گراست که متون اصلی اقتصاد یک کشور
را تشکیل می‌دهد و هنر برای خلق است و اگر برای شما خلق اهمیت
دارد هنر بزرگ اهمیت خواهد داشت چرا که این دو با هم مرتبط

هستند و هیچ گاه از هم جدا نباید باشند. ما به مناسب روز کارگر
این نمایشگاه را ترتیب دادیم و می خواهیم که کارگران هم از
نمایشگاه خودشان دیدن کنند این قضیه هم با کمی درگیری گذشت
و ما حق را ثابت کردیم. نمایشگاه در روز کارگر افتتاح شد و در آن
غیر از تابلوها عکسها و شرح حالی از چند کارگر که عضو سازمان
هدین و حریکهای فدائی خلق بودند در آن گذاشتیم که این موضوع
بحث و اعتراض مسئولین و تعدادی از بچه های ناآگاه و افراطی
دبیرستان شد. به هر قیمتی بود به ایشان نفیسم که این روز، روز
کلگر است و کارگران باید بدانند که اینها از خودشان هستند
و حرف و هدف آنها حرف و هدف خودشان است و در ضمن ما
می خواهیم مردمی که به دیدن نمایشگاه می آیند با این چهره های
ملی و مبارز که در سالهای اختناق و فشار برای خلق مبارزه کردند
آشنا شوند و ایشان با تاکید به اینکه فقط امروز روز کارگر است و فردا
که روز کارگر تمام میشود این نوشته ها هم باید جمع شود بحث را ادامه
دادند و این مشکل دوم ما بود و ما با علم به اینکه می دانستیم
روز کارگر است نوشته را جمع نکردیم. بعد خانم مدیر جراحی آوردند
و به شعاری که پای مشت گره کرده بزرگی که از گچ ساخته خود را
ها بود گذاشته بودیم رسیدند به نوشته آن هشدار می داد که
(ای زحمتکشان و کلگران اتحاد شما مشت محکمی بر دهان سراسر

داران و مفتخوران است) خانم ما با فشاری و عصیانیت گفتند که
این شعار در کار نماند و در ضمن ما اصلاً دیگر به این حالت
نیستیم که سرمایه‌دار طبقه کارگر و زحمتکش را استثمار کند و کارگر
و زحمتکش را دیگر مشکل و گرفتاری ندارد و الان همه مورد
در رفاه هستند و دیگر به آن صورت استثمار و بدبختی وجود ندارد.
ما گفتیم پس این همه بیکار از کجاست؟ و آیا به همین صرف اختلاف
طبقاتی از بین می‌رود یا اینکه باید این نظام را دگرگون کرد و همیشه
و بنیاد های درست را بنا کرد و ایشان گفتند که لازمه هر انقلاب
است که در آن کم کاری و گرسنگی و بدبختی باشد که ما فهمیدیم
که حتی در انقلاب هم این طبقه زحمتکش است که باید مثل مرغ سرباز
شده همیشه بسوزد! با مشکل سوم هم برخوردیم ولی بخاطر اینکه
می‌دانستیم زحمتکش وجود دارند و همیشه سرمایه‌داران و مفتخو-
ران که آنها را استثمار میکنند نه فقط در ایران بلکه در تمام جهان
و مانده فقط برای ایران بلکه برای تمام زحمتکشان سرتاسر جهان این
را نوشته بودیم. از برداشتن آن نوشته هم خود داری کردیم. بعد
رسیدیم به نوشته‌ها و شعرها که همگی نقش آگاهی بخش داشتند و مهم
بودند و باز رسیدیم به اعتراض خانم مدیر که شما نظامی‌گانه نقاشی
دارید و باید به مسئله هنر نقاشی چیزی که می‌خواهید به‌صورت نشان
دهید ولی آنها نویسنده‌گی و شعر از هنر جدا بوده و رویهم رفته

ادبیات جزو هنر نیست؟ به هر صورت با کسی بحث مشکل چهارم هم
رفع شد بعد از تمام این درگیریها ... دیگری عنوان شد و هر روز مطلع
میشدیم که تلفتی به خانم مدیر بحث میدادند که اجازه چنین نطایشگاه
هی را داده که محیط این نطایشگاه است و چرا فقط پسرها
بدیدن این نطایشگاه می آیند ... می دانیم چرا؟ شاید دخترها
کمتر موقعیت بیرون آمدن را دارند و بیرون کلی اگر با یک دید کلی
به جامعه خود مان نگاه کنیم در تمام مکانهای عمومی تعداد پسران
بیشتر از دختران است و فکر می کنیم این بخاطر محدود کردن زن در
یک جامعه است که فعالیت های کمتری بکند و بیشتر در خانه باشد تا
در محیط بیرون. در هر صورت ما که مسئول آن نیستیم که پسران
بیشتر از دختران به این نطایشگاه آمده تا رسیدیم به دور روز مانده
به تمام شدن نطایشگاه که خانم مدیر ما را خواستند و با اظهار گله
از این تلفنها و ناراحتی از این کار خیلی سیاست خدانه و آرام —
به ما پیشنهاد کردند که این دور روز آخر را دخترانه بکنیم — م.
یعنی فقط دخترها به نطایشگاه بیایند تا ببینیم اینها دیدگر
به می گویند؟ راستی چقدر مضحک است؟! که ما فکر می کنیم در —
کشور مان انقلاب کردیم و همه راجع به آزادی بیان و عقیده صحبت
می کنند و آن وقت خانم مدیر ما از تهدید یک مشت ارازل و اوباش —
و وحشت افتاده، شاید هم تقصیر خانم مدیر نباشد چون در جامعه ای

که در تمام بهر طایفه‌ای برقرار است. مصاحبه این اصحاب در مورد مسائل
انسان‌های که در این جامعه رشد کرده‌اند به شرح مشخص می‌شود
که ساختار صنایع خودشان یا حتی اینکه کودکان و نوجوانان برای معاش
کار و زندگی روزمره‌شان چگونه معاش شخصی خودشان را می‌توانند
کنند و همیشه می‌گذارند که دیگران برایشان بهین بکارند و
زیرا از این هراس دارند که شاید معرکه‌شان را بگیرند و این مشکل
همچون ما بود که نه‌تنها به همان حال باقی گذاشتیم و با داس
مدیر هم بحث نکردیم زیرا می‌فایده بود و نه‌تنها به تمام شد، این
بود ما برای نه‌تنها به همان حال باقی گذاشتیم و با داس
دانستیم حرکت ما کاملاً مثبت و برای آگاهی دادن به بود و مسرود
است و در ضمن تمام وسائل مدرسه از سالن و کلاس همه و همه
مال شاگرد معلم است و حتی یک وجب آن متعلق به مدیر یا ناحیه
و آموزش و پرورش نیست، ولی فضاخانه‌ها باین صورت نبود و همه
از همه اینکه با این فشارها و ترس و خفقان آیا می‌توانیم آزادانه
را که می‌خواهیم عنوان کنیم یا زهره و بکانه‌ری و خفقان حکمفرما
خواهد بود.

"باید پیروزی"

(بسیار سرفه از صفحه ۳)

دیگری که پس از قیام تا کنون برای شکست خلقهای ما توطئه جنسی شده، جای پای امپریالیسم را نمی بینیم؟ آیا باید دیگر شاهد تکرار یکی از تجارب امپریالیسم نبینیم؟ آیا این نیز مصداق از توطئه شوم امپریالیسم و سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ و در جهت احیای قدرتشان نیست؟ همان توطئه شومی که از زوایای مختلف در (ماه — اخیر) شاهدش بودیم، در جنگهای نامرئی و تحصیل شده بر خلقهای کرد و ترکمن و عرب و ترک، در فشار متحدین منطقه، سرفه، در حلقه به عناصر و گروههای انقلابی، در تهدید و ارباب و اخراج افراد آگاه و مرفقی از آموزش و پرورش و ادارات مختلف گرفته تا ارتش و کارخانه ها و در بسیاری نمونه های دیگر که با اتحاد بفرقه و دوستی بین مردم، انقلاب ما را به درجا زدن و حتی به عقب رفتن و اصداد و به احیای منافس امپریالیسم و وابستگان داخلی من انجامد.

سوزاندن کتابها که این روزها با تحریک عناصر نا آگاه صورت میگیرد در کنار فشاری که به رسانه های گروهی ما وارد می آید، گامی است در جهت ایقای فرهنگ منحل و مصرفی و جلوگیری از حرکت در جهت ایجاد فرهنگی مرفقی و مردمی.

"روز پیدایش ۱۰ خرداد و منظور بزرگداشت رفیق بهروز و هفانی
مراسمی توسط معلمان پیشگام تبریز برگزار شد. طاهر بهمن منظور
همای فرستادیم."

درد بگریان به همدۀ شهیدائی که با خون خویش

درخت انقلاب را بارور کردند:

د هم خرداد سال ۵۰، رفیق بهروز و هفانی فرزندان پاک ساخته
خلقمان، زیر شکنجه های عظام ساواک به شهادت رسید.
آنهاد را چنین پیروان یمن در مقابل دژحیما...
استوار نگهداشت، آنچه شکنجه گران را به حیرت
انداخت، تحلی عشق بهروز به مردم بود.

اعتقادش بود که رنج شکنجه در مقابل رنجی که کارگر و دهقان
و زحمتکش می بینند بسیار حقیر است و الاثنی را از غلظت
آموخت و نشان داد که شاگرد خوب مکتب مردم است. بهروز معلم
بود. یاد میگرفت بانه و تا پایان در کنار نمازگذاشتن و مدح طاعت
نش مانند. جوهر زندگیش سارزه بر علیه بهره کشی انسان از انسان
بود. این را نه در حرف بلکه در عمل نشان داد.

آن مسئولینی که مازدا - سپهر رود بگو معرط باشند در مقابل
ما قرار میدهند، شناخت، اعتقاد، گام نهادن و کوشش برای تحقق
آرمانهایشان، که قطع ریشه های امپریالیسم و رهایی طبقه کارگر است
میشود.

ما معلمان پیشگام اعتقاد داریم که برای رهایی کامل خلقها بطن
باید حریجه بیشتر صفوف خود را در مقابل امپریالیسم
محکم تر ساخته، با کسب دانش و آگاهی علم رهایی طبقه کارگر و
سازماندهی نیروهای بطن، دانش آموزان و معلمان، در راه تشکیل
صف مستقل طبقه کارگر بکوشیم.

"معلمین پیشگام تهران"

بزرگداشت یاد شهیدان ادامه راه آنهاست

بوده و حاشی که دستور صبری خیر و فراد آورده ، بعد از آن در صدارت . اجلاس
گزارش در این باره به یی است .

اسرائیل هم از خود خواهی خود صبر و ایمنی صبر حشمت صبر و منافع شخصی
زیر مصالح انقلاب مقدم میشود . بطوریکه این خود موجب صبر و ایمنی
اسرائیل است . شولوزنیک ، سیاسی و ششگانه صبر و ایمنی .

بعد کوششهای وفادار ، صبر و ایمنی ، فعال و شراکت باید برای صبر و
در گزارشهای اسرائیلی بر همین ارا قرار میدهد . شولوزنیک و شولوزنیک
راست هدایت کند . این یکی از وظائف طایفه است . به این شولوزنیک است .

کار بدون همراهی تربیت سیاسی و اجتماعی ارزش
زیبی ندارد و چیزی جز یک پرورد بیطرفانه نیست
« ما کارکو »